

بررسی مقایسه ای اهداف تربیت اجتماعی از دیدگاه اسلام با تاکید بر نهج البلاغه و ویلیام جیمز

گلناز عالم گرد^۱، کامران جباری^۲

۱-دانش آموخته کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه پیام نور،

۲-استادیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

اندیشه ها و پارادایمهای فکری بر فرآیندهای تربیتی تأثیری قابل توجه داشته و منجر به تغییرات شگرفی در تربیت و پرورش انسان در زمینه های گوناگون شده است. مقاله حاضر با بررسی تطبیقی مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه مکتب اسلام با پراگماتیسم بر آن است تا وجوه اشتراک و افتراق میان مفهوم مذکور را با استفاده از روش تحلیل مفهومی و با بهره گیری از رویکرد تطبیقی تبیین نماید. یافته های پژوهش نشان می دهد: نهج البلاغه نماد ناب تفکر اسلامی است که به خوشبختی انسان در دنیا و آخرت توجه دارد و تربیت اجتماعی در آن در جستجوی روش های تربیتی بوده است که انسان را به هدف غایی کمال انسان و شناخت و قرب الهی برساند. و انسان را دارای دو ساحت جسمی و معنوی معرفی می کند که ساحت جسمی آن همان زیستی بودن انسان را نمایان می کند و ساحت معنوی آن ارتباط تعالی بودن انسان را متذکر می شود. از طرف دیگر اندیشه پراگماتیسم تربیت را ملازم با اجتماع دانسته است و ویلیام جیمز نیز به عنوان یکی از متفکران تأثیرگذار مکتب پراگماتیسم با عدم اعتقاد به هدف هستی و در نتیجه عدم تعیین هدف غایی برای تربیت هدف تربیت اجتماعی را متغیرونیسی دانسته. و با ترسیم سیمای ناقص و عمل زده از انسان معتقد به این است که وجدان و اخلاق تحت سیطره فرهنگ جامعه است. و عمل گرا بودن را مبنای تربیت شدن در اجتماع را دانسته. البته بخش های مشترک و مشابهی را میان آنها می توان یافت از جمله اینکه هر دو دیدگاه معتقد به گرایش فطری انسان به جامعه و زندگی در اجتماع را دارند و معتقدند انسان ها در زندگی جمعی به رشد و خود شکوفایی میرسند.

کلمات کلیدی: تربیت اجتماعی، نهج البلاغه، ویلیام جیمز